

۱ - آیا اگر دانش آموزی که مشغول به تحصیل در این سیستم آموزشی است ، به هر دلیلی در بین راه و یا در پایان مقطع جدا شده و به سیستم سنتی بپیوندد ، دچار مشکل نخواهد شد ؟

* پاسخ : طبیعتاً خیر ، زیرا ماهیت این شیوه به گونه ای است ، که دانش آموزان را متکی به خود ساخته و تا حد امکان در امور مربوط به خود از وابستگی به مربی بی نیاز می سازد . در این شیوه دانش آموز می آموزد که خود مسئول کار خویش است و باید برای مسائل مربوط به خود تصمیم بگیرد . یکی از مسائل مربوط به دانش آموز که می آموزد مسئول آن است ، پیگیری مسائل آموزشی خویش است . در کلاس های روش میزان ، دانش آموزان بدون تذکر مربیان درس و مشق شان را انجام می دهند ، بنابر این سختی کار به دوش خود دانش آموز است . حال اگر این دانش آموز به هر علتی وارد سیستمی شد که معلم قرار است به جایش تصمیم بگیرد ، نه تنها با مشکل مواجه نخواهد شد ، بلکه همچون شخصی که باری از دوشش برداشته شده ، راحت تر خواهد بود . چرا که دیگر زحمت برنامه ریزی و تصمیم گیری را به عهده خویش نمی بیند و به راحتی با محیط جدید سازگار خواهد شد . (بماند که در روش سنتی در دراز مدت استقلال را خود را آن گونه که باید پرورش یافته نخواهد دید) .

مؤید این ادعا دانش آموزانی هستند که از شیوه جدا شده و به راحتی با محیط آموزشی جدید خود انطباق پیدا کرده اند . البته یکی دیگر از دلایلی که به دانش آموزان روش میزان کمک می کند با محیط جدید زود سازگار شوند ، پرورش مهارت حل مسئله در ایشان است که سازگاری با یک محیط جدید ، خود یک مسئله جدید برای اوست . از سوی دیگر تجربه نشان داده دانش آموزانی که در میانه مقطع به این شیوه می پیوند ، با سختی مقطعی مواجه خواهند بود ، چرا که تا دیروز این گونه عادت کرده بودند که دیگران مسئول کارهای شخصی ایشان هستند ولی از امروز همه امورات خود را باید بر دوش بکشند .

۲ - آیا آزادی زیاد دانش آموزان سبب بی قانونی یا ایجاد مشکلات دیگری خواهد شد ؟

* پاسخ : نخست باید به این نکته اشاره کرد که این شیوه قائل به «آزادی بی حد و حصر» نیست بلکه در این شیوه برای دانش آموزان «آزادی عمل حداکثری» تعریف می گردد . توضیح بیشتر اینکه تا جایی که ممکن است و ضرری متوجه جسم و روح دانش آموزان نشده ، به ایشان آزادی داده می شود و البته که این آزادی بسیار بیش از آزادی است که در شیوه سنتی برای دانش آموزان قائلیم . در ادامه باید این نکته را یادآوری کرد که این شیوه صرفاً به دنبال تغییر رفتار در دانش آموز نیست بلکه ایجاد شناخت در فرد را هدف گرفته است . اگر شناخت در فرد ایجاد شود قطعاً در حالت طبیعی رفتار او را نیز اصلاح خواهد نمود . ولی اگر رفتاری در محیط بسته و با فشار تغییر یابد ، پس از اینکه محیط تغییر کند، ممکن است رفتار فرد نیز تغییر کند .

سومین نکته این که آزادی (اختیار و انتخاب) حق مسلم انسان و آدمی است و اصولاً سلب آزادی انسان ها جایز نیست ، مگر با دلیل شرعی (حجت عقلی مبتنی بر شرع) . خداوند متعال انسان را آزاد آفریده و مختار ، پس ما هم در قید زدن به آزادی و محدود کردن انسانها (خصوصاً متریبان) باید حجت شرعی از جانب خداوند کریم داشته باشیم . انسان آزاده و مختار می تواند مسئولیت تصمیم گیری خود را به عهده بگیرد و پاسخگو باشد . بنابراین با این مقدمه می توان این گونه نتیجه گرفت که اعطای آزادی عمل حد اکثری به متریبی یکی از شروط لازم تربیت شناختی است .

و اما مورد سوال مبنی بر بروز بی قانونی را باید از دو جنبه تحلیل کرد .

اولاً : این که قانون چیست ؟ آیا قانون این است که کودکان ما همچون یک آدم آهنی صرفاً باید به کارهای از پیش تعیین شده دست بزنند ؟ آیا حق تردد و گفتگو در کلاس را ندارند . آیا همگی لازم است در لحظه حتماً یک کار و یک انتخاب داشته باشند و اگر این گونه انتظار داشته باشیم شاید در نتیجه گیری خود به این مورد برسیم که آری دانش آموزان بی قانونند .

ولی این دیدگاه بی قانونی را در این امور نمی بیند و از ابتدا قوانین غیر ضروری را برای متریبان وضع نمی کند که بیهوده با به پایشان قل و زنجیر بزند .

ثانیاً: در همین آزادی است که کودکان می آموزند برای بسیاری از امورشان نیازمند قانون می باشند و به لزوم وجود قانون در زندگی خویش پی می برند. وقتی در مسائل جاری خود با دیگران به نقطه ای می رسند که می بینند برای رسیدن به نتیجه نیازمند وضع قاعده ای مشترک هستند، می فهمند که باید به آن قاعده احترام بگذارند. این امر اگر چه مدتی متریبان را درگیر کشف قوانین می سازد ولی در نهایت برایشان ماندگاری در پی خواهد داشت و تربیت شدگان در این روش، در برخورد با هر قانونی، بدنبال کشف حکمت یا ضرورت آن خواهند بود. قبل از آنکه به مقابله با آن پردازند، آنها می دانند که اکثر قوانین وضع شده، مستقیم یا غیرمستقیم برای آنها منفعتی دارد.

به همین دلایل است که این شیوه مدعی است، اعطای آزادی عمل حداکثری نه تنها موجب بی قانونی نخواهد شد، بلکه اتفاقاً رعایت همین اصل است که قانون مند شدن کودکان را در پی خواهد داشت. البته مشکلات دیگری که در صورت سوال به آن اشاره شده را شاید در سختی کار مربی در هدایت دانش آموزان به سمت قانونمند شدن در عین آزادی بتوان تفسیر کرد.^۱

۳- آیا در این شیوه با توجه به این که معلم فشاری بر دانش آموز نمی آورد، کودکان از درس عقب نمی افتند؟

* پاسخ: درس خواندن و پیشرفت کردن، مسئولیتی است که دانش آموزان روش میزان آن را بر دوش خود احساس می کنند و می آموزند که خود باید پیگیر آن باشند. البته در این شیوه با توجه به لحاظ کردن «اصل اختلافات فردی» حتی در امور آموزشی و کتب درسی دانش آموزان هم شاهدیم که همه با هم پیش نمی روند و در یک سطح نیستند. دغدغه ای که از این سوال برداشت می شود ناظر به دانش آموزانی است که اگر به حال خود رها باشند تا پایان سال تحصیلی کتب درسی خویش را به انتها نمی رسانند. در توضیح این مسئله باید به این نکته اشاره کرد که اولاً اکثر دانش آموزان زمانی که لذت یادگیری و کشف را می چشند و مانعی برای پیشرفت خود نمی بینند با سرعتی به مراتب بیشتر و با کیفیتی به مراتب بالاتر از شیوه سنتی، دروس را می آموزند^۲ تا حدی که بسیاری از دانش آموزان چند ماه قبل از پایان سال تحصیلی کتاب درسی شان را به پایان می رسانند.

ثانیاً چنانچه یک یا چند دانش آموز نیز نیازمند راهنمایی بیشتر و یا اختصاص وقت بیشتر توسط مربی باشند که این امکان در این شیوه پیش بینی شده است. بنابراین در این شیوه هیچ دانش آموزی از بودجه بندی مصوب آموزش و پرورش عقب نیست در عوض تعداد فراوانی از دانش آموزان این فرصت را به دست می آورند که علاوه مفاهیم مصوب درسی، به تقویت بسیاری از مهارت ها و کسب دانشهای مورد نیاز خود پردازند که شیوه های سنتی مجال برای آن ها نیست.

شایان ذکر است مربیان، با کمک چک لیست های خود، پیشرفت دانش آموزان را در هر کدام از موارد درسی به صورت روزانه (یا حتی هر ساعت) رصد می کنند و در صورت لزوم، به کمک دانش آموزان آمده و با ایجاد انگیزه و تلاش بیشتر در آنها، سعی در جبران نواقص خواهند کرد.

۴- در این شیوه برای کسانی که درس را زودتر تمام می کنند چه برنامه ای پیش بینی شده است؟

* پاسخ: دانش آموزان زیادی در کلاس های روش میزان، بودجه بندی مصوب دروس را زودتر از زمان تعیین شده، با کیفیت بالایی می گذرانند. این دانش آموزان با توجه به اصول «ملاحظه اختلافات فردی»، «آزادی عمل حداکثری»، «کشف استعدادهای نهفته»، «خلاقیت»، گزینه های مختلفی را پیش روی خویش می بینند که یا مجاز به انتخاب هستند یا به تشخیص مربیان به فعالیت های اختصاصی تکمیلی مشغول خواهند شد که برایشان کسب دانشهای ضروری و مهارت های لازم را در پی خواهد داشت. این فعالیت ها در زمینه های مختلف توسط مربیان پیش بینی و به خوبی مهندسی شده است.^۳

(۱) رک کتاب نقش آزادی در تعلیم و تربیت فرزندان، شهید دکتر بهشتی

(۲) رک: بررسی مقایسه ای اثر بخشی استفاده از روش میزان با روشهای متداول آموزشی مدارس - بهروز نظری - عضو هیات علمی گروه پژوهشی علوم تربیتی جهاددانشگاهی تهران - بهمن ۱۳۹۱

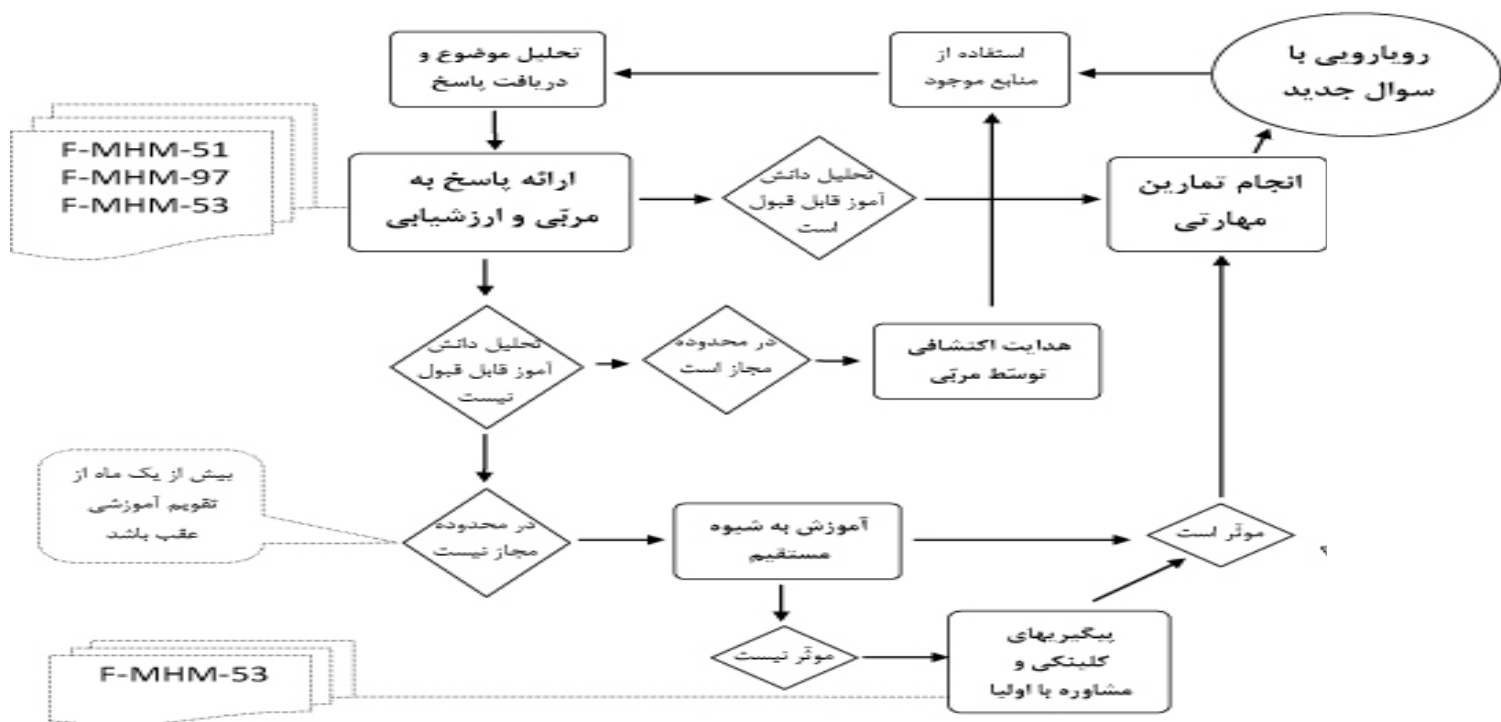
(۳) رک: کتاب پیوست ۱ روش میزان - محمد جواد علی اکبریان - ۱۳۹۱

۵- در روش میزان اگر کسی نخواست درس بخواند یا لا اقل نخواست مواردی را بیاموزد، چه اتفاقی می افتد؟

* پاسخ: با توجه به اصول آزادی عمل حد اکثری و ملاحظه اختلافات فردی، چرخه دمینگ آموزش طراحی شده که وضعیت دانش آموزان در بخشهای مختلف این چرخه به وضوح معین شده است. البته تعداد دانش آموزانی که نخواهند به امور آموزشی بپردازند بسیار اندک و مخصوصا در پایه های بالاتر نزدیک به صفر است ولی به هر حال در این چرخه برای ایشان پیش بینی های لازم صورت گرفته است.

این چرخه بیانگر روندی است که دانش آموزان در مسیر آموزش طی می کنند و هر جا به دو راهی رسیدند مسیر را برایشان مشخص ساخته است. این چرخه باید به دقت در کار اجرا شود و مربیان محترم نسبت به رعایت آن کاملا مقیدند.

چرخه دمینگ آموزش در روش میزان



۶- آیا خطرات و صدمات جسمی ناشی از آزادی زیاد در این روش، دانش آموزان را تهدید نمی کند؟

* پاسخ: اصل آزادی عمل حداکثری تا جایی که خطرات جسمی و عاطفی دانش آموزان تهدید نمی کند، به ایشان اجازه می دهد که آنگونه که خود صلاح می دانند عمل کنند. در غیر این صورت از جانب مربیان کنترل های لازم اعمال می شود. البته این امر به هیچ عنوان به این معنی نیست که معلمان دائما در حال توبیخ و تذکر دانش آموزان باشند. بسیاری از تذکرات بی جا، قوانین غیر ضروری و فشارهای بیهوده که در روش های سنتی به دانش آموزان می آید سبب ایجاد تنش و استرس در کودکان شده و آمار صدمات جسمی را افزایش می دهد. همین که دانش آموزان در محیط عاری از استرس و نگرانی زندگی کنند خود سبب کاهش چشمگیر صدمات و خطرات جسمانی ایشان است، خشونت و رفتارهای ناهنجار دانش آموزان کاهش یافته و در مواردی که با دیگران به اخلاف بر می خورند، با آرامش به یک

راه حل منطقی می‌رسند. البته مجدداً تاکید می‌گردد، در موارد اندکی که خطری دانش آموزان را تهدید می‌کند حضور و دخالت منطقی مربیان اجتناب ناپذیر و لازم است.

جالب است بدانید، میزان خشونت و پرخاشگری در دانش آموزان روش میزان در مقایسه با دیگر مدارس غیر دولتی، کاهش چشمگیری داشته است.^۴

۷- شلوغی و سر و صدای موجود در کلاس تمرکز دانش آموزان را از بین نمی‌برد؟

* پاسخ: نخست اینکه در کلاس روش میزان معلم برای انتقال مفاهیم نیازی به تدریس مستقیم ندارد و این خود دانش آموزان هستند که هر یک با توجه به شرایط خود مشغول کشف مفاهیم هستند لذا نیازی به شنیدن سخنرانی معلم ندارند که لازم باشد در کلاس سکوت مطلق حکمفرما گردد.

همچنین همه و سر و صدای کلاس ناشی از فعالیت و رفت و آمد در حدی نیست که گوش را بیازارد و روند طبیعی کار دانش آموزان را با اختلال مواجه سازد. چرا که هر دانش آموز مشغول کار خودش است و با دیگران کار چندانی ندارد. در ضمن هر چه پایه دانش آموزان بالاتر می‌رود خودبخود آرامش کلاس بیشتر و رفت و آمد در آن کمتر و دانش آموزان متمرکزتر می‌گردند.

نکته ای که نباید از نظر دور باشد این است که بین فضای کلاس و تعداد دانش آموزان حاضر در کلاس نیز باید نسبت معقولی برقرار باشد تا شلوغی و رفت و آمد در کلاس ازار دهنده نباشد.

تمرکز در محیط ناآرام، خود مهارتی است که دانش آموزان به راحتی کسب می‌کنند. (اگر چه به نظر ما بزرگترها، مشکل می‌نماید)

۸- اجرای این شیوه چقدر مبتنی بر امکانات و فضای آموزشی است؟

* پاسخ: یکی از ویژگیهای این شیوه آموزشی این است که چندان نیازمند فضا و امکانات خاصی نیست و می‌توان آن را با حداقل امکانات اجرا نمود. البته باید مد نظر داشت که حضور مربیان آموزش دیده و ماهر مخصوص این روش از پیش فرض های اجرای این کار است و اگر معلمین آمادگی های اجرای این شیوه آموزشی را نداشته باشند این روش محکوم به شکست است. به همین خاطر هم هست که مجموعه ی میزان از گسترش یکباره این شیوه جلوگیری می‌نماید تا با فراهم ساختن زیرساخت ها در مدارس متقاضی که نوعاً به تربیت مربیان بر می‌گردد، شیوه اجرا شود.

و اما ناگفته خود پیداست که هر چه امکانات و فضا بیشتر و البته منطقی تر فراهم شود، طبیعتاً بازده و حتی جلوه ی کار بالاتر خواهد بود.

۹- واقعا چه الزامی دارد که دانش آموزان در این شیوه آموزشی به اعتقادات اسلامی و موازین شرعی مقید شوند؟

* پاسخ: این موضوع از چند منظر می‌تواند تحلیل شود که به صورت خلاصه باید گفت:

منظر اول: مصداق مشخصی مانند رعایت موازین شرعی مربوط به منش مجموعه های تربیتی و اولیا و زیر مجموعه هایشان است نه به روش. ممکن است یک مدرسه مسیحی بخواهد با روش میزان پیش برود. در آن مجموعه با رعایت اصول و مبانی این شیوه انتظار بر این است که دانش آموزان با موازین خود آشنا باشند و مجموعه ی دیگری هم ممکن جهت گیری متفاوتی داشته باشد. این تفاوت منش با روش است.

منظر دوم: همان گونه که قبلاً گفته شده، در این شیوه به دنبال ایجاد شناخت در متربیان هستیم و معتقدیم که اگر شناخت در فرد ایجاد شود به دنبال آن رفتار فرد نیز تغییر کرده و بر مبنای شناختش تثبیت می شود. ما در مرحله اول دنبال ایجاد رفتار به هر قیمتی در کودکان نیستیم. مثلاً هیچ لزومی ندارد پیش از این که یک کودک کلاس اولی نسبت به نماز شناخت و بستر لازم را پیدا نکرده نسبت به این موضوع اجبار شود. چرا که سبب دلزدگی از نماز فراهم می آید.

منظر سوم: موازین شرعی و آداب دینی در حقیقت رفتاری هستند که از هر مومنی انتظار می رود که آن ها را بروز دهد که معرفی این امور به متربیان خصوصاً در سنین کودکی از حساسیت بسیار بالایی برخوردار است که باید هر مورد را با رعایت مقدماتش و در موقع خاص خود انجام داد تا ان شاء الله اثر گذار باشد. شاید گاهی اوقات برای علاقمند کردن کودکان به چیزی لازم باشد آنها را به صورت مقطعی از آن مورد منع کرد^۵.

منظر چهارم: بر فرض که روشی خاص و تاثیر گذار در مقید کردن افراد به موازین شرعی شان یافتیم ولی اعتقاد راسخ ما بر این است که ایمان و دینداری افراد صرفاً به روش تربیتی آنها بر نگشته بلکه عوامل موثر دیگری در این امر بسیار دخیلند. لقمه حلال، همنشینی با مومنین، داشتن الگوهای مناسب، دعای خیر پدر و مادر و اطرافیان، و رعایت همین امور توسط اولیا و مربیان و... و از همه مهمتر لطف خداوند متعال است که اثر اصلی را در این مورد می گذارد. چگونه می شود پدری یا مادری یا معلمی خود مبادی به بسیاری از آداب شرعی اش نباشد ولی از کودک انتظار رعایت این موازین را داشته باشد؟ مگر نه این است که می گویند: «فرزندان ما همانی می شوند که ما هستیم، نه آن چه ما می خواهیم»

آخرین منظر: خداوند متعال دو گوهر گرانبها به انسان عطا کرده و بر مبنای آن دو گوهر قیمت آدمی از سایر مخلوقات الهی فراتر رفته است. «عقل» و «اختیار». هنر یک شیوه آموزشی این است که با تقویت تعقل و ایجاد شناخت نسبت به اختیار افراد، کاری کند که خود فرد گنجینه های درون فطرتش را اثاره کرده، نگرشی توحیدی بیابد و در راستای قرب او به موازین شرعی اش هم مقید شود. هیچ روش آموزشی که سهل است، هیچ پیامبر اولوالعزم الهی نیز تضمین نکرده که هر که تحت تعلیم من قرار گرفت حتما هدایت شده و دیندار می گردد. این در نهایت خود فرد است که با اختیار خود انتخاب خواهد کرد. این معنی است معرکه آزمایش الهی که برای تک تک انسانها عالمی دارد.

پس مهمترین وظیفه ی ما تامین محیطی دین مدار و مربیانی متدین است. در این محیط با توجه به آزادی و انتخاب، مفاهیم و ارزشهای دینی، خیلی بیشتر ماندگار و درونی خواهد شد تا دینداری تصنعی!

۱۰ - محدودیت هایی که در روش میزان به واسطه نظام آموزش و پرورش ایجاد می گردد چگونه مدیریت می شوند؟

* پاسخ: باید دید منظور از این محدودیت ها چیست. اگر منظور مغایرت این شیوه ی آموزشی با اسناد بالا دستی باشد پاسخ این است که این شیوه نه تنها در تناقض با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیست بلکه به اذعان مسئولین شورای عالی آموزش و پرورش یکی از روشهای نوین و پیشرو است که با سند تحول، تطابق چشمگیری دارد. البته در تدوین و ویرایش جدید کتاب روش میزان که به زودی از آن رونمایی خواهد شد این اشتراکات تبیین و مشخص شده اند.

اگر منظور محدودیت های اجرایی است که به وجود می آید، برای هر یک با توجه به مورد و موضوع راه حلی قانونی اتخاذ می گردد. مثلاً یکی از ملزومات این روش نیاز به زمان بالا برای کشف مفاهیم توسط دانش آموزان است. این امر با افزایش ساعت کاری مدرسه و اختصاص زمان بیشتری نسبت به اعلام مصوب آموزش و پرورش تا حدی جبران شده است.

(۵) امیر المومنین علیه السلام: انسان نسبت به چیزی که از آن منع می شود تمایل پیدا می کند (حریص می شود)

۱۱ - در این شیوه دانش آموزان تا چه پایه ای نیازمند معلم نیستند؟

* پاسخ: این شیوه ادعا نکرده که دانش آموزان نیازمند معلم نیستند. حضور معلم مجرب و ماهر در پیشرفت دانش آموزان در این شیوه حیاتی است. البته معلم در این شیوه، مدرس نیست. بلکه راهنما و ارزیاب است که با دقت قدم به قدم پیشرفت متربی اش را رصد کرده و در زمان و موقعیت مناسب او را هدایت می کند. درست است که دانش آموز خود در مسیر آموزش و تربیت در حرکت است ولی نقش هدایتی معلم در هر حوزه و مقوله ای بسیار پررنگ است. به این تعبیر هرگز دانش آموزان از معلم بی نیاز نیستند. و البته واضح است، برخلاف آن چه به نظرمی رسد، زحمت معلمین در این روش، بسیار بیشتر از حالتی است که خود متکلم وحده هستند. هم باید پیشرفت دانش آموزان را به صورت تک به تک رصد کنند و هم باید برای مرحله ی بعدی هر کدام، برنامه داشته باشند.

۱۲ - آیا تفاوت سیاق آموزش در پایه ششم، طراحی مدرسه را دچار مشکل نکرده است؟

* پاسخ: طبیعتاً خیر، تفاوتی در سیاق آموزش در پایه ششم ابتدایی با سایر پایه ها در این شیوه آموزشی نیست. البته با توجه به سن و نیازهای متربیان در مقاطع مختلف، مریبان برخوردهای متفاوتی را از خود نشان می دهند ولی اصول و مبانی شیوه در پایه های مختلف تفاوتی ندارند.

ولی اگر منظور سبک جدید کتاب ها و مفاهیم درسی پایه ی ششم است باید گفت، اتفاقاً این نوع نگاه و نگارش کتاب های جدید ششم، به مراتب با روش میزان، نزدیک تر و هماهنگ تر است.

۱۳ - این روش تا کجا و چه مقطعی قابل اجرا است؟

* پاسخ: این روش در راستای ایجاد شناخت و خودکفایی متربیان طراحی شده و طبیعتاً انتهایی برایش مفروض نیست. مدارس در حد توان خود چنانچه بتوانند مریبان مناسب این روش را برای تمامی پایه ها و مقاطع در نظر گرفته و شرایط لازم را مهیا سازند در تمامی پایه ها و تمامی مقاطع قابل اجرا است. میزان، بسته ی کامل آموزشی - پرورشی خود را برای دبستان تدوین و قابل تعمیم کرده است و ان شا الله در سال های آتی، بسته های دبیرستانی (دوره اول و دوم) آن را نیز آماده خواهد نمود.

۱۴ - دانش آموزان ضعیف و یا دچار اختلالات رفتاری در این شیوه چگونه پشتیبانی می شوند؟

* پاسخ: ضعف آموزشی در دانش آموزان علل مختلفی دارد که هر یک را باید بنا به مورد بررسی نمود و طبیعی است که یک نسخه واحد نمی توان برای همه پیشنهاد داد. یکی از قابلیت هایی که در این شیوه نه تنها در سطح شعار بلکه در مرحله عمل بروز کرده است تقید به اصل «ملاحظه اختلافات فردی» است. این اصل مریبی را ملزم می کند که هر دانش آموز را نه در مقایسه با دیگران بلکه در مقایسه با شرایط و توانایی های خودش ببیند و سعی نماید او را در حد توان خودش شکوفا سازد. از آنجایی که هر دانش آموز شرایط ویژه ای دارد لازم است معلم برای یکایک ایشان برنامه ریزی مجزایی داشته باشد. در این شیوه معلم یک کلاس n نفره ندارد بلکه n کلاس یک نفره دارد.

با این مقدمه روشن می شود که دانش آموزانی که ضعف آموزشی یا اختلالات رفتاری دارند را بر مبنای شرایط فردیشان باید هدایت کرد. البته این امر در چرخه دمیگ آموزش پیش بینی شده است که اگر مراحل مختلف به ترتیب برای دانش آموزی اجرا شد و پاسخ مناسب دریافت نشد، حتی در مراحل پشتیبانی کلینیکی نیز پیش بینی شده است.

۱۵ - چه دانش آموزانی در روش میزان موفق نیستند؟

* پاسخ: قبل از پاسخ به این سوال لازم است کلمه موفقیت را تعریف کرد تا به تبع آن بتوان به تعریف دانش آموز موفق یا ناموفق دست یافت. در روش های سنتی به دانش آموزی گفته می شود موفق که لااقل نمره قبولی دروس و کارنامه اش مطابق قوانین به او اجازه

رفتن به پایه ی بالاتر را بدهد. در سیستم آموزشی سنتی عملاً مهم نیست که آیا دانش آموزی به نهایت توانش رسیده یا نه فقط مهم نمره قبولی و کسب معیارهای عمومی است. در سیستم آموزش سنتی امکان لحاظ کردن اختلافات فردی وجود ندارد چرا که همه با یک شاخص واحد سنجیده می شوند.

اما در روش میزان تعریف دیگری از دانش آموز موفق یا ناموفق داریم. موفقیت یک امر نسبی و شخصی است. فردی در روش میزان موفق تر است که بیشتر توانسته باشد توانایی هایش را شکوفا کند. فارق از اینکه در پایان سال چه نمره یا درجه علمی را کسب می کند. چه بسیار دانش آموزانی که بالاترین نمره را دریافت می کنند ولی با نهایت توانشان بسیار فاصله دارند و همچنین افراد که در حد توانشان تلاش کرده ولی موفق به کسب حد اقل قبولی می شوند.

این نیز مهم است که موفقیت را فقط در کسب مفاهیم آموزشی و نمره ندانیم. رشد «خلاقیت»، «مهارتهای اجتماعی - ارتباطی»، «اعتماد به نفس»، «عزت نفس»، «شناخت روحی و عاطفی خود»، و ... نیز در موفقیت فرد سهمی دارند.

برخی از عوامل هم در موفقیت دانش آموزان موثرند. یکی از مهم ترین عواملی که می تواند در موفقیت دانش آموزان در این شیوه و البته هر شیوه ی دیگری نقش داشته باشد، همراهی و همدلی اولیای دانش آموزان با مدرسه و شیوه ی تربیتی آموزشی آن است. اگر خانواده ای نتواند خود را با مدرسه هماهنگ کند قطعا در مسیر پیشرفت فرزندش اختلال ایجاد می کند و بدتر اینکه اولیای دانش آموزان به مخالفت با مدرسه بپردازند. لذا در این شیوه مهم است که اولیا کاملاً نسبت به روش آگاه شده و کار را بپذیرند.

عامل دیگر، روحیات و مهارت های خود دانش آموز است. دانش آموزی که علی رغم توانایی اش به گونه ای بار آمده که به دیگران وابسته است و در امور شخصی اش بدون اینکه لازم باشد خود را نیازمند کمک دیگران می بیند، تا زمانی که مهارت حل مسائل زندگی اش پیدا نکرده نمی تواند به موفقیت مطلوبی در این شیوه برسد.

۱۶ - در این شیوه، دانش آموزان چه زمانی نظم و ترتیب را می آموزند؟

* پاسخ: نظم و ترتیب از جمله واژگان مهمی است که در «تربیت رفتار گرا و سنتی» به گونه ای و در «تربیت شناختی» به گونه ای متفاوت تعبیر می شود. در دیدگاه تربیتی رفتار گرا، هر چه دانش آموز اطاعت پذیر تر، آرام تر، خط کشی شده تر و حرف گوش کن تر و بی دردرس تر باشد، با تربیت تر است. اگر کودکی سر کلاس بنشیند و حرف نزند و به دیگران هم کاری نداشته باشد کودک با نظمی است. از آن کودک بانظم تر کسی است که علاوه بر موارد قبلی دست به سینه و بی حرکت تر نشسته باشد. هر چه معلّم و بزرگترها بیش به او گفتند، بدون ذره ای تردید و بدون درنگ پس از گفتن کلمه ی «چشم»، آنرا به انجام برساند. چنین کودکی در تربیت رفتارگرا نور علی نور است. طبیعی است که در تربیت رفتار گرا این نیازها و شرایط متربی نیستند که چارچوب نظم و ترتیب را برایش مشخص می کنند بلکه شاخص عرف و نظر مربّی (و بعضاً راحتی و آسانی مدیران، مربّیان و والدین) است. در دیدگاه رفتار گرا هر چه مربّی خشک تر و سخت گیر تر باشد دانش آموزان هم منظم تر خواهند شد. این همه فشار و سختی که بر دانش آموزان در روش سنتی وارد می شود که سبب فراری بودن دانش آموزان از مدرسه است، ناشی از همین دیدگاه است.

ولی در روش میزان چند اصل وجود دارند که تعریف نظم را نیز شکل می دهند. «اصل ملاحظه تفاوت های فردی»، «اصل آزادی عمل حداکثری»، «اصل مسئولیت پذیری» و ... به ما می گویند نظمی که از دانش آموز انتظار داریم باید به اندازه توان او باشد و به گونه ای برنامه ریزی شود که او خود به لزوم داشتن آن نظم پی برده و به آن التزام پیدا کند. به عبارت دیگر مترّبان در این روش (به صورت ظاهر) دیرتر منظم می شوند، اما نظم و انضباط و احترام به بزرگترها و احترام به قوانین و ... در آن ها پایدارتر و ماندگار تر می شود.

آری، با این مقدمه باید ادّعا کرد مترّبان از نخستین گام های حضور در این شیوه، نظم و ترتیب را می آموزند. نظم یعنی اینکه دانش آموز بداند مسئول امور خودش است و به نقطه ای برسد که برای خودش برنامه ریزی کرده و برنامه اش را به خوبی به اجرا برساند.

حتی کلاس اولی ها هم در حدّ توان خود و در امور شخصی خود به نظم فوق العاده ای می رسند که چشم های فراوانی بارها و بارها به وجود آن اعتراف کرده اند^۶.

ولی با این حال ، هر چه سن دانش آموزان بالاتر می رود ، در روند طبیعی رشد خود به سکون و آرامش بیشتری می رسند که در مقاطع بالاتر تحصیل با بسیاری از مولفه های نظم در عرف جامعه منطبق است .

۱۷ - برای اجرای روش میزان در سایر مدارس چه تمهیداتی اندیشیده و چه مراحل طراحی شده است ؟

* پاسخ : اجرای این شیوه در مدارس که متقاضی آن هستند مراحل دارد که به صورت خلاصه به شرح ذیل بیان می گردد .

- ✓ آشنایی اولیه با مدرسه مخاطب و شناسایی بسترهای لازم برای اجرای طرح توسط کارشناسان روش میزان
- ✓ معرفی اولیه طرح برای معلمان و مسئولین مدرسه به جهت ایجاد دید کلی نسب به روش میزان .
- ✓ برگزاری دوره تربیت مربی به مدّت ۱۴ جلسه ۹۰ دقیقه ای جهت آشنایی با دیدگاهها و مسائل اجرایی روش میزان .
- ✓ در اختیار قرار دادن فرمت ها و طراحی های آموزشی مطابق روش میزان در تمامی موارد درسی .
- ✓ پشتیبانی ۳ ساله از مدرسه مخاطب . در صورت تقاضای مدارس تحت پوشش این شیوه ، موسسه میزان به مدّت سه سال کنترل کیفیت آموزش را در مدارس مخاطب به عهده می گیرد و پس از طی این مدّت مدارس به خودکفایی خواهند رسید .
- ✓ متقاضیان جهت آشنایی بیشتر با مراحل کار می توانند با دفتر توسعه روش میزان به شماره تلفن ۰۲۱۶۶۵۲۲۴۰۰ ، جناب آقای علی اکبریان تماس حاصل فرمایند .

۱۸ - چگونه بدون تذکر و یادآوری ، دانش آموزان امور شخصی خود را فراموش نمی کنند و آنها را به خوبی انجام می دهند ؟

* پاسخ : یکی از اصولی که در این روش دیده شده « اصل درونی کردن انگیزه ها » یا « اصل مسئولیت پذیری » است . با توجه به این اصل باید به گونه ای عمل شود که دانش آموزان خود را مسئول کارهای خویش ببینند و حتی المقدور بدون نیاز به انگیزه های بیرونی مانند تشویق و تنبیه و تذکر ، پیگیر اموراتشان باشند .

تذکرات نابجا و یادآوری های پیاپی به کودکان خود از بزرگترین عوامل فراموش کاری و فرار از مسئولیت در آنها است . برخلاف تصور عموم که لازم است دائما موارد به کودکان گوشزد شود این امر در ایجاد حس مسئولیت پذیری ایشان اختلال ایجاد می کند . تذکر زیادی از دو جنبه ضرر دارد . اول اینکه تذکر گیرنده نسبت به کسی که به او زیاد تذکر می دهد ناخواسته موضع می گیرد و در روابط جاری اش با او به مشکل می خورد . در ثانی تذکرات بیهود به تذکر گیرنده نا خودآگاه می آموزد که لازم نیست خود پیگیر کارش باشد چرا که دیگری همواره مسائل را به او یادآوری می کند .

کودکانی که زیاد تذکر می گیرند ، دچار ضعف اعتماد به نفس شده ، به دیگران وابسته می گردند و در عدم حضور اولیایشان از انجام ساده ترین کارها عاجز می مانند .

بسیاری اوقات تذکراتی که به کودکان داده می شود ناشی از انتظارات نابجای بزرگترها یا قواعد غیر ضروری و محدودیت های بی دلیل است . اگر نسبت به انتظاراتمان در این شیوه به جای تذکر ، از وضع قانون و البته اجرای دقیق آن مطابق قراری که با دانش آموزان گذاشته می شود استفاده می گردد . البته بر مبنای « اصل آزادی عمل حد اکثری » ، این قوانین حدّاقلی هستند و صرفا در صورت لزوم وضع می گردند . ولی دقیق و کامل اجرا می شوند .

۶) مراجعه شود به گزارش های فراوان بازدید اولیا از کلاس در آرشو دبستان میزان ، و نیز کتاب پیوست شماره ۱ روش میزان .

۱۹ - آیا این شیوه آموزشی فقط مربوط به دبستان است؟

* پاسخ: خیر، این شیوه در حقیقت در ۵ حوزه تنظیم شده و یازده اصل را در بر می‌گیرد که در تمامی مقاطع می‌تواند ساری و جاری باشد. البته طبیعی است که ظاهر اجرای کار در سنین مختلف با توجه به نیازها و شرایط دانش آموزان تفاوت‌هایی داشته باشد.^۷

۲۰ - زیرساخت‌ها و پیش‌نیازهای لازم برای اجرای این شیوه در سایر مدارس چیست؟

* پاسخ:

- ✓ اعتقاد قلبی مسئولین و مجریان طرح به سودمند بودن این شیوه.
- ✓ صبر و حوصله و استقامت در مشکلاتی که در طول اجرای این طرح خصوصاً در سال‌های اول با آن مواجه خواهند بود.
- بالاخره هر تغییر و تحولی با مقاومت و نیز مسائل پیش‌بینی نشده مواجه است.
- ✓ تربیت‌مربّیانی که بتوانند این شیوه را اجرا کنند. ترجیحاً مربّیان جوان انتخاب شوند. این شیوه در مقایسه با شیوه‌ی سنتی، تعداد بیشتری مربّی می‌طلبد چرا که کار دانش‌آموزان نوعاً انفرادی پیگیری می‌گردد.
- ✓ تغییرات محدودی که لازم است در فضای مدرسه و کلاس اعمال شود که البته هزینه‌ی چندانی در بر ندارد.
- که البته تحمّل این دشواری‌ها، به سود و بهره‌ای که از تربیت نسل آینده حاصل خواهد شد می‌ارزد.

۲۱ - ارتباط این روش با سند تحول ملی آموزش و پرورش چیست؟

* پاسخ: سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به عنوان یک سند بالادستی، اشتراکات فراوانی در اصول و مبانی نظری با روش میزان دارد که در جلساتی که با مسئولین شورای عالی آموزش و پرورش برگزار شده این موارد تبیین گردیده است. با توجه به اینکه سند تحول آموزش و پرورش، همزمان با روش میزان تدوین شده است، در چاپ جدید کتاب روش میزان مبانی مرتبط با سند تحول به خوبی بیان گشته که به زودی ارائه خواهد شد.

در یک توضیح کلی اینکه نظرات «کارشناسان سند تحول» و نیز «کارشناسان روش میزان» که در مواردی هم افراد واحدی هستند، در حوزه‌های تربیت و اصول و راهکارهای روش اجرایی مشترک است.

۲۲ - معلمینی که در این شیوه کار می‌کنند چگونه انتخاب شده و چه ویژگی‌هایی دارند؟

* پاسخ: انتخاب معلمین در هر مدرسه بر مبنای دو مورد صورت می‌گیرد، یکی «روش مدرسه» و دیگری «منش مدرسه». منش و سیاستگذاری مسئولین هر مجموعه‌ی فرهنگی آموزشی، ملاکی است برای انتخاب نیروهای آن مجموعه، که در گزینش نیروهای مدرسه دخیل است.

ولی نیروهایی که می‌خواهند در روش میزان به فعالیت بپردازند پس از عبور از مرحله‌ی اول باید دارای چندین ویژگی باشند که از مهمترین آنها: «شادابی، صبوری، قانونمندی و پذیرش قلبی این مهم است که معلم باید هدایتگر باشد نه صرفاً مدرس کلاس و مجری برنامه‌هایی که هیچ تفکّری در آنها نکرده است.

پس از انتخاب چند سالی را تحت نظر معلمین باتجربه‌تر این شیوه به فعالیت می‌پردازند و پس از مدتی خود مسئولیت‌های سنگین‌تری را به عهده خواهند گرفت. به تجربه یافته‌ایم که ویژگی‌های فوق در همکاران جوان‌تر ظهور و بروز بیشتری دارد.

(۷) جهت مطالعه بیشتر مراجعه شود به کتاب روش میزان.

۲۳ - آیا سطح علمی دانش آموزانی که در این شیوه تحصیل می کنند با دانش آموزانی که در سایر مدارس هستند تفاوت دارد؟

* پاسخ: بررسی مقایسه ای اثر بخشی استفاده از روش میزان با روش های متداول آموزشی مدارس غیر انتفاعی شهر تهران که در قالب پژوهشی علمی و در سال ۱۳۹۱ توسط گروه آقای دکتر بهروز نظری (عضو هیات علمی گروه پژوهشی علوم تربیتی جهاددانشگاهی تهران) صورت پذیرفت بیانگر اختلاف مثبت معنا دار دانش آموزان این شیوه با شیوه سنتی بود. در این پروژه علمی علاوه بر آیتم «پیشرفت تحصیلی»، آیتم های: «خلاقیت»، «عزت نفس»، «پرخاصگری»، «مهارت های اجتماعی» نیز مورد بررسی قرار گرفتند که نتایج آن بسیار قابل توجه است.

یکی از عوامل توفیق این شیوه در ارتقای سطح علمی دانش آموزان، یادگیری اکتشافی مطالب توسط دانش آموزان است و اینکه دانش آموزان در این شیوه از حالت انفعالی خارج شده و کاملاً فعال مباحث را می آموزند. تا مطلبی را کاملاً کشف و فهم نکرده باشند نمی توانند از آن عبور کنند و به همین سبب ماندگاری^۱ مطالب آموخته شده نیز در این شیوه بسیار بالاست.

۲۴ - چرا در این شیوه تشویق و تنبیه جایی ندارد؟

* پاسخ: تشویق و تنبیه به عنوان نماد انگیزه های بیرونی، با اصل درونی کردن انگیزه ها که در روش میزان مفروض است در تعارضند. البته ممکن است به ندرت و به صورت موردی لازم باشد از این اهرم ها برای مقطعی کوتاه در مورد یک متربی خاص بهره برد ولی این به هیچ وجه به عنوان یک ابزار در این شیوه مورد استفاده قرار نمی گیرند.

استفاده از تشویق و تنبیه در روش میزان به مثابه استفاده از دارو با تجویز پزشک متخصص برای بیمار است که به صورت مقطعی ممکن است به آن نیاز داشته باشد. اما هیچ انسان سالمی در برنامه روزمره زندگی خویش استفاده از داروهای مختلف را نمی گنجد. دانش آموزان به طور معمول برای پیشبرد امور شخصی خویش نیازمند تشویق و تنبیه نمی باشند.

به همین جهت است که استفاده از تشویق و تنبیه در این شیوه حداقلی بوده و هدف اصلی بارور کردن انگیزه های درونی دانش آموزان است.

۲۵ - آیا این شیوه، نوعی تربیت گل خانه ای نیست؟

* پاسخ: تربیت گل خانه ای، اصطلاحی متداول در مجامع تربیتی است و به مدارسی اشاره دارد که دانش آموزانشان را در شرایطی ویژه و محیطی استریل شده پرورش می دهند که ثمره آن تربیت افرادی است که با فضای واقعی جامعه فاصله دارند. در این محیطها معمولاً مدیران برای متریبان تصمیم می گیرند، برای رفع مشکلات، بعضاً صورت مسئله ها محو می شوند، دانش آموزان در قالب هایی خاص شکل داده می شوند و... کسانی که در این شرایط پرورش یافته اند نوعاً پس از دوره تحصیلات، در مواجهه با اجتماع به مشکلات جدی برخورد کرده در حل مسائل جاری زندگی شان به سختی می افتند. تربیت گل خانه ای، تربیتی رفتار گراست که فرد را مجبور به بروز رفتاری خاص در محیطی خاص می نماید که البته در پس این رفتار نوعاً شناختی شکل نمی گیرد. بنابراین زمانی که از این محیط خارج می شوند و وارد محیطی دیگر می گردند رفتارشان نیز تغییر خواهد کرد.

مولفه های تربیت گل خانه ای در تعارض جدی با اصول روش میزان است. چرا که در روش میزان افراد می آموزند برای مسائل جاری زندگی راه حل بیابند. می آموزند زمانی که با مسئله ی جدیدی روبرو می شوند، چگونه آن را مدیریت کنند.

در روش میزان، دانش آموزان از برخورد با سختی ها و مسائل جاری شان دور نمی شوند که پس از خروج از مدرسه ندانند در شرایط جدید چه باید بکنند.

روش میزان نه تنها آفت های تربیت گل خانه ای را ندارد، بلکه به افراد مهارت های زندگی را می آموزد.

۲۶ - آیا این روش، برگرفته از روش های غربی است؟

* پاسخ: روش میزان با توجه به ۱۱ اصل^۹ خود قصد دارد در ۵ حوزه^{۱۰} که در برگرفته ی تربیت است گام بردارد. در این دیدگاه تربیتی تربیت است! که منجر به نگرشی توحیدی شده و دیدگاهی دینی و الهی را ایجاد نماید. عنایت به این تعریف و توجه به اصول و حوزه های وضع شده در این روش عملاً استفاده از بسیاری از تجربیات غربی که دیدگاهی انسان گرایی را بدون توجه به خالق هستی دنبال می کنند محدود می سازد. این روش بر مبنای آموزه های دینی و با توجه به نیازهای جامعه ی ایرانی شکل گرفته که سعی دارد افرادی ماهر، با بینش و فعال در جامعه اسلامی پرورش دهد.

این روش برگرفته از روش های غربی نیست ولی این هم بدین معنی نیست که استفاده از هر تجربه ای که در غرب ایجاد شده، در این روش ممکن نباشد بلکه از تجربیاتی که در راستای تعریف تربیت روش میزان و اصول آن است بهره برداری می گردد.

۲۷ - در مهارت ها هم کشفی عمل می شود؟ آموزش نیاز نیست؟

* پاسخ: روش تربیتی خوب باید بتواند سه حیطه را به صورت همزمان پوشش دهد. دانش ها، نگرش ها، مهارت ها

«دانش» واژه ای است با بار معنایی گسترده که در معنای عام خود بر دانایی و علم و معرفت و در عرف بر علم واجد بودن علوم مختلف دلالت می کند.

طی طریق و حرکت در هر جاده ای نیازمند مرکب مخصوص و متناسب با آن راه است. دانش و علوم مختلف که میراث ارزشمند تلاشهای پیشینیان است، مرکبی است راهوار که می تواند انسان را در رسیدن به هدف اصلی تربیت یاری کند و فردوسی، شاعر شیرین زبان پارسی چه خوش گفت که:

توانا بود هر که دانا بود / ز دانش دل پیر برنا بود

دانستن یک ارزش است، یک فضیلت است، حتی کسب دانش یک مهارت لازم و ضروری است. دانستن و ندانستن، افراد را از هم تمیز می دهد. اثبات این ادعا نیازمند ارائه ی آمار علمی و تحقیقات پیچیده نیست بلکه هر وجدان بیداری، پاسخ روشن و واحدی به این سوال خداوند تبارک و تعالی می دهد که فرمود: «آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند برابرند؟!»^{۱۱}

دانش مانند بذری است که چنانچه در زمین حاصلخیز فطرت فرد کاشته شده و در فرایند تربیتی مناسبی روی آن کار شود، به خوبی رشد کرده و تبدیل به درخت «نگرش» خواهد شد.

«نگرش» اگر ایجاد شود، ضامن استمرار حرکت و جهت گیری صحیح رفتاری فرد خواهد بود و او را دارای تحلیل و مهارت حل مسائل پیش رو خواهد نمود. رفتار و کردار مردم در حقیقت میوه های درخت «نگرش» آنهاست. رسالت تربیت این نیست که صرفاً رفتار افراد را تغییر دهد، چرا که تغییر رفتار بدون تغییر نگرش صرفاً تقلید کورکورانه و بدون فکر است که با انسانیت انسان به عنوان موجودی متفکر در تناقض است. اسلام عزیز نیز بر اهمیت تفکر بسیار تاکید دارد تا آنجا که در قرآن شریف بارها و بارها بر تعقل و تدبیر تاکید ۱۲ نموده است.

«دانستن» یکی از شروط لازم «توانستن» است و چنانچه دانش فرد تبلور درستی بیابد، برای او سودمند خواهد بود. پس انسان در ابتدا باید با علوم و دانش های مورد نیاز خود آشنا شود و سپس در تعاطی آن با مهارت ها و سلاقی و علایق خویش، به نگرشی برسد که برایش تصمیم ساز باشد. در ادامه مسیر، این نگرش باید تولید «مهارت» های جدید کند تا بتواند مسائل پیش روی خود را حل نماید.

با این مقدمه می توان نتیجه گرفت یکی از زمینه های مفید در ایجاد «مهارت» وجود «دانش» است که می تواند ایجاد مهارتهای لازم را تسهیل نماید. «دانش» قابل کشف است که خود به نوعی مقدمه ی واجد شدن «مهارت» های لازم در فرد است. زمانی که بستر سازی لازم

۹: «اصل یادگیری اکتشافی»، «اصل آزادی عمل حداکثری»، «اصل توجه به تفاوت های فردی»، «اصل کارگروهي»، «اصل شادابی و نشاط»، «اصل عزت فردی»، «اصل درونی کردن انگیزه ها (مسئولیت پذیری)»، «اصل تقید به ارزشهای دینی و انقلابی و التزام به مناسک مذهبی»، «اصل خلاقیت»، «اصل کشف استعداد های نهفته»، «اصل هویت ملی».

۱۰: «حوزه ی آموزش علوم»، «حوزه ی اجتماعی-ارتباطی»، «حوزه ی عاطفی»، «حوزه ی اخلاقی-معنوی»، «حوزه ی بدنی و بهداشتی»

۱۱: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر ۹)

۱۲: (البقره/۴۴) و (البقره/۷۶) و (آل عمران/۶۵) و (هود/۵۱) و ...

در زمینه ی «دانش و نگرش» ایجاد شد دیگر آموزش مهارت ها چندان دشوار نیست . یا هر مرتبی بر مبنای استعدادهای خویش و به دنبال نگرشی که کسب کرده مهارتی را لازم تشخیص می دهد و خود را درگیر آن می سازد و آنقدر با آن دست و پنجه نرم می کند که ورزیده می گردد . و البته در این راه یاری و همراهی مربیان نیز گزینه ای است که می تواند از آن بهره مند گردد .

مثلا وقتی که مربی «دانش» خواندن را کشف کرد به این «نگرش» رسید که از این راه می تواند برقراری ارتباط کند ، این نیاز را در خود می بیند که بنویسد تا دیگران بخوانند . حال که بخشی از نوشتن «مهارت» درست و زیبا نوشتن است او با آن درگیر می شود ، ابتدا قواعد و قوانین خط زیبای تحریری را کشف می کند و سپس با تلاش و تمرین و استفاده از راهنمایی مربی نویسنده ای ماهر می شود . این که در این مرحله حتی مربی دست مربی اش را بگیرد تا او نحوه ی درست گرفتن مداد را لمس و تجربه کند و یا به او الگوهای تمرینی فراوانی دهد که مربی اش را در این زمینه ماهرتر سازد هیچ تعارض و تناقضی با روش میزان ندارد ، چرا که راه تقویت مهارت ها تمرین است و گاهی اوقات تمرین صحیح بدون نظارت و راهنمایی دقیق یک مربی امکان پذیر نیست .

بد نیست در این جا اشاره ای هم به مورد دیگری که مربی می تواند در آموزش آن مستقیما عمل کند اشاره شود . قواعد قراردادی در مسائل آموزشی خیلی اوقات لازم نیست توسط دانش آموز کشف شود . مثلا وقتی که مفهوم جمع توسط دانش آموز کشف شد ، مربی می تواند علامت «+» را که یک نماد قراردادی است به او بیاموزد و یا اینکه به دانش آموزان بگوید ریاضی را از چپ به راست و فارسی را از راست به چپ بنویسید .

۲۸ - حدیث نبوی « سبع سنین»^{۱۳} چگونه با این روش و آزادی عمل سازگار است ؟

* پاسخ : کارشناسان تربیت دینی پیرامون تفسیر این حدیث شریف ، دو دسته نظر ارائه نموده اند که به اختصار این گونه بیان می شود :

✓ دسته ی اول : منظور از سبع سنین ، هفت سال تقویمی است . یعنی کودک تا هفت سالگی باید آزاد باشد که هر کاری می خواهد انجام دهد ، از هفت تا چهارده سالگی باید مطیع باشد و فرمان بر و از چهارده تا بیست و یک سالگی به عنوان مشاور ، نظراتش را پذیرا باشید .

✓ دسته دوم : منظور سن تقویمی بوده ، یعنی تا زمانی که کودک به حد تمیز و آمادگی آموزش نرسیده باید آزاد باشد ، پس از آن که این آمادگی در او ایجاد شد مورد تعلیم قرار گیرد ، و وقتی به حدی از درک و فهم رسید که می توانست امور را تحلیل کند در امور جاری مورد مشورت قرار گیرد .

آنچه در هر دو دیدگاه مشترک است این است که کودکان در برهه ای باید آزاد باشند و سپس مورد تعلیم قرار گیرند . مورد سوال این جاست که حال این تعلیم و آموزش چگونه در آزادی امکان پذیر است و یا اساسا آیا می شود «آزادی» را با کلمه ی «عبد» جمع کرد یا خیر ؟

در این دیدگاه قرار است متریان تربیت شوند و به بسیاری از قواعد و قوانین مقید گردند و در حقیقت «عبد» گردند ولی این عبودیت عملا به جز آزادی امکان پذیر نیست . همانگونه که خداوند متعال نیز در مقابل عباد خویش به آنها آزادی داده تا تعقل کنند و با نگرش کامل راه صحیح را برگزینند . خداوند حتی در انتخاب دین اکراه^{۱۴} و اجباری قائل نیست چرا که اوست که خود سازنده نظام هستی و خالق انسان است و می داند که هر فطرت خداجویی در کمال تعقل و آزادی اسلام را انتخاب خواهد کرد .

۱۳: الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین و...

فرزند و بچه ، تا ۷سالگی آقا و سرور است و ۷سال بعدی عبد و بنده و ۷سال بعدی وزیر است.

وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۴۷۶

۱۴: ۷اکراه فی الدین ... بقره ۲۵۶ .

آری به راستی هدایت فطرت خداجوی انسان به جز تقویت تعقل ممکن است؟ قطعاً نه و اگر ساده اندیشانه به این فکر باشیم که صرفاً باید رفتار فرد را تغییر دهیم نتیجه ای جز شکست در تربیت را تجربه نخواهیم کرد. اگر کودکان از هم اکنون نیاموزند که در امور خویش و در انتخاب راه خویش (در حد فهمشان نه ورای آن) تعقل کنند در آینده قادر به این کار هستند.

کودکان از کودکی باید تفکر و تعقل و انتخاب را به تدریج بیاموزند تا بتوانند در بزرگی مشاور خوبی باشند. و چه زیبا فرمود نبی مکرم اسلام ص که آن چه در کودکی آموخته شود در بزرگی می ماند^{۱۵}.

عقل به عنوان قوه ممیز انسان از سایر حیوانات و موجب برتری او بر بسیاری از موجودات هستی خود به عنوان موضوعی مستقل قابل بررسی بوده که مطالعه آن کارکردها و بعضی از مسایل مربوط به آن از دید قرآن، یکی از اهداف نگارش این رساله می باشد. همچنین خضوع و فروتنی انسان در برابر یک قدرت برتر تا سر حد پرستش، به عنوان یک پدیده اجتماعی و مظاهر مختلف آن همواره مورد بحث بوده و موارد مجاز و ممنوع آن در اظهار نظرها مطرح گشته است. این موضوع در جای جای قرآن مورد اشاره و تصریح قرار گرفته و آشنایی با آن به حکم ضرورت، مورد نظر می باشد. عقل به اقتضای ماهیت خود، متقاضی ریزی، کاوش، برهان طلبی و تفکر بوده و خضوع و عبودیت در ذات خود خواستار تسلیم و پذیرش بی چون و چرا است. در منطق قرآن عقل نیرویی است که به وسیله آن انسان خالق خود و جهان را شناخته و کمال خود را در کرنش در برابر او می یابد و همو را وامی دارد تا او را عبادت و پرستش کند و بر این اساس بین تعقل و تعبد نه تنها هیچ گونه تعارض و تنافی وجود ندارد که این دو مقوله به عنوان دو نیاز غیر قابل انکار انسان لازم و ملزوم یکدیگر نیز می باشند و هر یک از این دو نیمی از سیر صعودی او را تشکیل می دهد. تعقل نیمه آغازین این راه و تعبد نیمه انتهایی آن را.

تعقل جز در آزادی پرورش نیابد، همانگونه که یک دانه ی گندم برای شکوفایی نیازمند بستر مناسب است. همان سان که نمیتوانیم انتظار داشته باشیم در شوره زار دانه ای بارور پرورش دهیم نباید انتظار داشته باشیم در قالب های خشک و محدود و در فضایی غیر قابل انعطاف افرادی فهیم پرورش یابند. اساساً تعبد درختی است که در زمین آزادی می روید. چرا که خالق هستی این گونه خواسته است.

منطق قرآن، این است که انسان ها با درک عمیق و تأمل کافی، قول احسن (بهترین سخن) را برگزینند و چنین کسانی از بشارت الهی برخوردارند: «مژده ده بندگان مرا! آنان که سخنان را می شنوند و از بهترین آنها پیروی می کنند، آنان اند که خداوند، هدایتشان کرده است و آنان صاحبان خردند»^{۱۶}.

این آیه می فهماند که انسان رشد یافته، هرگز هیچ سخنی را قبل از بررسی و تدبیر نمی پذیرد و نیز آن را نفی نمی کند؛ بلکه به انگیزه یافتن حق، به شناخت و بررسی نظریات و اقوال، روی می آورد.

حال با این مقدمه می توان استنباط کرد که مقطعی از دوران زندگی فرد به آموزش تعبد اختصاص دارد که این آموزش باید در محیطی آزاد^{۱۷} صورت گیرد تا ایجاد نگرش کرده و ماندگار باشد.

۲۹ - اولیا چگونه از اوضاع فرزند خود با خبر می شوند؟

* پاسخ: لزوم ایجاد ساختاری که امکان اطلاع رسانی کامل از وضعیت فرزندان به اولیشان را ایجاد کند مشهود است. خصوصاً در شیوه ای نوین مانند «روش میزان» در مواردی با ساختار ذهنی اولیا تفاوت هایی دارد این امر ضروری تر به نظر می رسد. در همین راستا مبادی مختلفی جهت ارتباط اولیا با مدرسه و ایجاد هماهنگی و اطلاع رسانی پیش بینی شده است که در ذیل به آن ها اشاره می گردد:

۱۵: العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر

۱۶: سوره زمر، آیه ۱۷.

۱۷: در این دیدگاه تربیتی، هرگز «قائل به آزادی بی حد و حصر» نیستیم و با توجه به آسیب پذیری کودکان در برهه های مختلف سنی در حد توان به ایشان «آزادی عمل حداکثری» داده می شود. مربی در این روش استفاده از ابزار و مواردی که را که شرع و دین آنها را نهی کرده، مجاز نمیداند.

- ✓ جلسات کلاسی اولیا : هر ماه یک جلسه که به بیان اوضاع کلی کلاس و مسائل آموزشی و تربیتی مدرسه پرداخته می شود.
- ✓ جلسات پرسش و پاسخ : تعدادی از اولیا که در موضوعی واحد نیازمند کسب اطلاع هستند ، با هماهنگی قبلی با معلمین و کارشناسان مدرسه به طرح سوال و دریافت پاسخ می پردازند .
- ✓ جلسات ملاقات حضوری با مربی : هر ولی می تواند با هماهنگی قبلی با مربی فرزندش به صورت اختصاصی گفتگو کرده و از وضعیت دانش آموز مطلع گردد و در عین راهکارهای مورد نیاز را ایشان بگیرد .
- ✓ سایت و نشریه مدرسه : که به عنوان سامانه های اطلاع رسانی مدرسه تا حد زیادی اخبار و مسائل و دیدگاههای مدرسه را منتقل می کنند.
- ✓ حضور اولیا در کلاس : طرحی ویژه ی این مدرسه است که در آن اولیا مجازند با هماهنگی قبلی ، یک روز کامل را در کنار فرزندشان در مدرسه سپری نمایند و در جریان پیشرفت های او از نزدیک قرار گیرند .
- ✓ کارنامه های دانش آموزان : در ۴ نوبت کارنامه ی توصیفی خدمت اولیا ارائه می گردد که گزارش کاملی از روند پیشرفت ها و نقاط ضعف دانش آموز و نیز راهکارهای آن ها را شامل می شود .
- ✓ تماس تلفنی : اولیا هر زمان که اراده نمایند می توانند با مربی فرزندشان تلفنی تبادل نظر نمایند .
- ✓ مکاتبات : امکان مکاتبات اولیا و مربی در قالب دفترچه ارتباطی فراهم است .
- ✓ فعالیت های منزل : گاهی اوقات به جهت اینکه اولیا در جریان روند پیشرفت آموزش فرزندشان قرار گیرند در حد یک برگه فعالیت آموزشی به منزل ارسال می گردد .
- ✓ ...

۳۰- رضایت اولیای مدرسه ی میزان از این روش چقدر بوده است ؟

* پاسخ : هر مدرسه ای برای اینکه بتواند در فرایند آموزش و تربیت خود کیفیت را بالا ببرد ناگزیر از این است که همواره با دیدی نقادانه به بررسی فرایندهای موجود در مدرسه بپردازد . اولیای میزان هم به عنوان یکی از مخاطبین اصلی روش جایگاه ویژه ای در نظر برنامه ریزان مدرسه دارند و نظراتشان برای مسئولین مدرسه بسیار حائز اهمیت است . مدرسه همواره پذیرای نظرات اولیا است و حتی یکبار در سال به صورت عمومی از تمامی اولیا می خواهد که فرایندهای مختلف مدرسه را کتبا ارزشیابی کنند و سپس نظرات اولیا به لحاظ آماری مورد تحلیلی قرار می گیرد که در برنامه های آتی مدرسه موثر واقع شود . نظر سنجی ها در این چند سال همواره حاکی از رضایت بالای ۸۰ درصدی اولیا از مجموع فرایندهای مدرسه بوده است که از دید آماری بسیار مطلوب تخمین زده می شود . به عنوان نمونه تنها به گوشه ای از نظرات اولیا در قالب (پیشنهاد، انتقاد، بیان وضعیت) که در پایان سال تحصیلی ۹۱-۹۲ جمع آوری شده اشاره می گردد .

جدول ذیل تعداد و نوع نظرات و توضیحات والدین در مورد بندهای ۱۱ گانه از پرسشنامه در صفحه اول را که به آنها امتیازات کم داده اند را نشان می دهد. از بین والدین ۱۲،۹ درصدشان (۵۴ نفر) دلیل خود را برای امتیازات کم بیان کردند که «نامطلوب بودن فضای فیزیکی از لحاظ نورگیری و فضا» با ۳۹،۳ درصد، «عدم اطلاع و مشارکت ندادن اولیا در امور مدرسه» با ۱۱،۵ درصد و «عدم اقدام مناسب براس سرویسهای بهداشتی» با ۹،۸ درصد به ترتیب سه دلیل اول والدین با بیشترین فراوانی بودند.

تعداد	درصد	اظهار نظر در مورد عملکرد مدرسه
28	33.3	وضعیت مدرسه مطلوب است.
4	4.8	استفاده از روانشناسان برای حل مشکل فرزند
3	3.6	عدم وجود امکانات آموزشی برای کار عملی
2	2.4	عدم شرکت دادن در جشن ها و برگزاری اعیاد بزرگ
2	2.4	تکالیف مدرسه بیشتر شود.
2	2.4	فضاهای ورزشی مناسب تر شده است.
2	2.4	ساعات مدرسه طولانی است.

2.4	2	رابطه بیش از اندازه دوستانه مربیان با دانش‌آموزان
2.4	2	ریاضی بیشتر کار شود.
2.4	2	حس رقابت وجود ندارد.
2.4	2	عدم اطلاع‌رسانی از انتخابات انجمن اولیا و مربیان
1.2	1	وجود کادری متکبر در مدرسه
1.2	1	دادن صبحانه و خوراکی
1.2	1	اردوها در روزهای سرد برگزار نشود.
1.2	1	هماهنگی با معلمان هر پایه باشد بدلیل عدم فعالیت مناسب روابط عمومی
1.2	1	کیف بچه‌ها کولی باشد(دقت در خرید)
1.2	1	شرکت نمودن در مسابقات قرآنی
1.2	1	آموزش بصورت فردی انجام شود.
1.2	1	جای خالی کار تحقیقی و پژوهش احساس می‌شود.
1.2	1	هنگامی که برای ملاقات وقت می‌گیریم خیلی طول می‌کشد.
1.2	1	آموزش در تضاد با خلاقیت است چرا که پاسخ‌ها کلمه به کلمه تطبیق داده می‌شود.
1.2	1	در گروه‌ها نظارت بیشتر شود تا اعتماد بنفس حفظ شود.
1.2	1	بعد از نماز احکام مناسب ارائه شود.
1.2	1	دفترچه‌ای جهت جمع‌آوری مبالغ اردوی جهادی در نظر گرفته شود.
100	84	کل

جدول ذیل نظرات والدینی(۱۸,۵ درصد) که در مورد عملکرد مدرسه اظهار کردند را نشان می‌دهد. از بین والدین ۳۳,۳ درصدشان (۲۸ نفر) از وضعیت مدرسه ابراز رضایت کردند. ۸,۴ درصدشان نامطلوب بودن فضای فیزیکی از لحاظ نورگیری و فضا و ۴,۸ درصدشان استفاده از روانشناسان برای حل مشکل فرزند را توصیه نمودند. سه مورد فوق بیشترین فراوانی را در بین نظرات والدین در مورد عملکرد مدرسه به خود اختصاص داده‌اند.

درصد	تعداد	مزیت‌های مدرسه
13.4	56	صمیمیت دانش‌آموزان با مربیان و احساس آرامش
13.2	55	فعالیت مذهبی مدرسه
10.3	43	محیط مناسب از لحاظ رفتاری و اخلاقی- مذهبی
9.4	39	وجود معلمان دلسوز، خوش اخلاق و جوان
6.5	27	روش تدریس خوب و آموزش صحیح
5	20	توجه به پرورش بچه‌ها در کنار آموزش آنها
3.8	16	آزادی عمل در مسائل، عدم تذکر و اجبار بچه‌ها(فضای آزاد فکری)
3.4	14	محیط شاد و بودن استرس برای بچه‌ها
3.4	14	استفاده از روشهای نوین آموزشی و تربیتی
3.1	13	بالابردن اعتمادبنفس در بچه‌ها
2.9	12	آموزش استقلال و کسب مهارت در کارها و ایجاد علاقه به مدرسه
2.9	12	برنامه‌های دسته جمعی(مشارکت گروهی)
2.6	11	وجود آقای رحمان‌زاده
2.4	10	ایجاد انگیزه و خلاقیت در خصوص مسائل درسی
2.2	9	احترام به بچه‌ها
1.7	7	ایجاد علاقه‌مند در بچه‌ها به پژوهش
1.4	6	سادگی و عدم تشریفات
1.4	6	محوریت بچه‌ها
1.2	5	آموزش نظم و انضباط
1.2	5	پرورش خودشکوفایی و نقدپذیری
1.0	4	ایجاد انگیزه رقابت سالم
1.0	4	دقیق و نکته بینی مربیان
.7	3	ولایت‌مداری مسئولین مدرسه
.7	3	عدم استفاده از مربیان زن
.7	3	یکدست بودن اعضا و خانواده‌ها از لحاظ مذهبی

3	7	قاطعیت مسئولین مدرسه در اجرای نظرات خود
3	7	روش اکتشافی در مدرسه
3	7	روش آموزش غیرمستقیم و کیفی
2	5	اهمیت به خودگرایی
1	2	عدم تبعیض بین بچه‌ها
1	2	یکنواختی در تربیت بچه‌ها
1	2	هماهنگی فعالیت مذهبی با نظرات خانواده
1	2	آموزش مهارت‌های گوناگون
1	2	متعهد بودن مدرسه
1	2	داشتن فعالیت فوق‌برنامه
1	2	هماهنگی معلمان و بچه‌ها
1	2	برنامه هفتگی عملکرد مثبت داشته است.
1	2	تفهم عالی مباحث ریاضی و ادبیات
417	100	کل

۳۱ - آیا بهتر نیست در سالهای اول دبستان ، معلمین کمتر و یا حتی یکی باشند ؟

* پاسخ : خیر ، بهره مندی از توانایی های مختلف و سلايق گوناگون نیاز دانش آموزان است و از این منظر تفاوتی بین دانش آموز کلاس اولی با کلاس پنجمی نیست . البته اگر دیدگاه معلّم محور یا همان روش سنتی مدّ نظر باشد در آن صورت بهتر است که بچه ها با یک مربّی سر و کار داشته باشند چون در آن روش قرار نیست دانش آموزی خارج از سلیقه ی مربّی اش عمل کند ولی در روشی دانش آموز محور و فعال مانند روش میزان که قرار است هر کسی بر مبنای توانایی های خویش رشد کند ، اتفاقاً تک معلمی بهره ی کار را پایین آورده و ناخودآگاه بسیاری از سلايق و علايق دانش آموزان نادیده انگاشته خواهد شد.